

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: تونی کلیف

برگردان از: هوشنگ سپهر

فرستنده: سایت پروسه [www.processgroup.org](http://www.processgroup.org)

۲۰ دسمبر ۲۰۱۲

در بهار سال ۱۹۸۲ اسرائیل کشور لبنان را مورد تهاجم نظامی قرار داد و به کشتار وحشیانه مردم لبنان و پناهندگان فلسطینی در آن کشور پرداخت. تونی کلیف، سوسیالیست انقلابی یهودی‌تبار که در سال ۲۰۰۰ از میان ما رفت، در تابستان همان سال ۱۹۸۲ مقاله زیر را می‌نویسد. او در این مقاله در مقام یک شاهد عینی ریشه‌های خشونت و توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی را توضیح می‌دهد.

## ریشه‌های خشونت اسرائیل\*

هنگامی که تجارب دوران جوانی‌ام در فلسطین را مرور می‌کنم درمی‌یابم که رویدادهای کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت آن روزها، سنگ بنای خشونت و وحشی‌گری امروزی دولت اسرائیل بودند. صهیونیسم، یعنی باور به جدا کردن یهودی‌ها از سایر مردم و اعتقاد به سرزمین و میهن یهودی، به خشونت دولتی منجر شده است. پدر و مادر من از پیش‌گامان صهیونیست بودند که در سال ۱۹۰۲ روسیه را به مقصد فلسطین ترک کردند تا به جمع چند هزار نفری صهیونیست‌ها بپیوندند.

من همچون یک صهیونیست بزرگ شدم، اما آن روزها صهیونیسم چهره کریه امروزی اش را نداشت. معهذاً همواره شکافی صهیونیست‌ها را از اعراب جدا می‌کرد. همین شکاف هم صهیونیست‌ها را در کشورهایی که زندگی می‌کردند از بقیه مردم عادی جدا می‌کرد. اگر به روسیه سده ۱۹ نگاه کنید این مسأله را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. در سال ۱۸۹۱ الکساندر دوم تزار روسیه به قتل رسید. یک سال بعد راست‌های افراطی یک کشتار جمعی از یهودی‌ها را سازمان دادند. شعار آن‌ها این بود: "یک یهودی را بکش تا روسیه را نجات دهی". در پی این کشتار، سوسیالیست‌های روسیه از یهودی‌ها خواستند تا علیه راست‌ها و تزار با آن‌ها متحد شوند. پاسخ آنان کماکان صهیونیسم بود. آن‌ها می‌گفتند "یهودی‌ها به جز به خودشان به کس دیگری نمی‌توانند تکیه کنند"، و اولین کسانی بودند که روسیه را به قصد فلسطین ترک گفتند. به دنبال هر کشتار جمعی بعدی همواره شاهد همین دو نوع واکنش بودیم: بعضی از یهودی‌ها به جنبش انقلابی می‌پیوستند و برخی دیگر جدائی‌طلبی را ترجیح می‌دادند.

یهودی‌ها زمانی که به فلسطین می‌رسیدند در آنجا هم کماکان بر اصل جدائی‌شان از غیریهودیان پای می‌فشردند. آن‌ها زمین‌های اعراب را به تصاحب خود در می‌آوردند، در اغلب موارد ساکنان آن را به زور بیرون می‌رانند و به‌طور سیستماتیک علیه هزاران عرب بیکار تبعیض روا می‌داشتند.

با وجود این که ۸۰ در صد جمعیت فلسطین را اعراب تشکیل می‌دادند اما من در تمام دوران تحصیل حتی یک عرب هم در مدرسه‌ام ندیدم. پدر و مادر من هردو از صهیونیست‌های افراطی بودند. پدرم می‌گفت "تنها از داخل مگسکِ تفنگت به یک عرب نگاه کن". من هیچ‌گاه با یک عرب زیر یک سقف زندگی نکردم.

صهیونیست‌ها اتحادیه کارگری خودشان را سازمان داده بودند. نام اتحادیه "هیس تادروت" بود که دو صندوق جمع‌آوری کمک مالی داشت. یکی "صندوق برای دفاع از کارگران یهودی" نامیده می‌شد و آن دیگری "صندوق برای دفاع از تولیدات یهودیان". این کمک‌های مالی در خدمت سازمان‌دهی اعتصاب علیه اشتغال کارگران عرب در شرکت‌های یهودی و جلوگیری از ورود محصولات عربی به بازار یهودیان به کار گرفته می‌شد. این اتحادیه و صندوق‌هایش به هیچ‌وجه خطری برای منافع شرکت‌های یهودی به حساب نمی‌آمدند.

در سال ۱۹۴۴ ما نزدیک بازار شهر تل‌آویو زندگی می‌کردیم. یک روز همسر من متوجه جوانی شد که دور و بر زنان فروشنده‌ای که مشغول فروختن میوه و سبزیجات بودند می‌پلکید و با آن‌ها به گفت‌وگو می‌پرداخت. جوان از کنار بعضی از فروشندگان که رد می‌شد بر روی محصولاتشان نفت می‌پاشید و تخم‌مرغ‌هایشان را می‌شکست. همسر من که تازه از آفریقای جنوبی آمده بود با دیدن این صحنه حاج و واج از من پرسید: "چه خبر است؟". پاسخ بسیار ساده بود. مرد جوان از فروشندگان می‌پرسید که میوه و سبزیجات یهودی هستند یا عرب، سپس اگر عربی بود آن را از بین می‌برد. تازه این رویداد در دورانی بود که این قبیل رفتارها در مقیاسی بسیار محدود و کوچک رخ می‌دادند و صهیونیست‌ها هنوز مثلاً گفتمان چپ‌گرا داشتند. برای نمونه آن‌ها آثار لنین و تروتسکی را چاپ می‌کردند.

به هر حال دشمنی و سازش‌ناپذیری آن‌ها با اعراب نکته مرکزی بود. هیچ عربی هیچ‌گاه به جنبش کیبوتص - جنبش به اصطلاح "سوسیالیستی" مزارع اشتراکی- نپیوست. اکثر زمین‌های یهودیان در واقع به "بنیاد ملی یهود" تعلق داشت که اساسنامه‌اش استخدام اعراب و یا اجاره دادن زمین به آن‌ها را قدغن کرده بود. بدین ترتیب بود که در سراسر این منطقه، اعراب، یعنی ساکنین اصلی آن، اخراج شدند.

در سال ۱۹۴۶ وقتی تل‌آویو را ترک می‌کردم، در میان جمعیت ۳۰۰ هزار نفری آن شهر حتی یک عرب هم وجود نداشت. تصورش را بکنید که به شهر ناتینگام، شهری با همان وسعت و جمعیت تل‌آویو، وارد شوید و هیچ انگلیسی مشاهده نکنید.

بین اعراب و صهیونیست‌ها آشکارا دشمنی وجود داشت. صهیونیست‌ها- یک اقلیتی که به اکثریت اعتماد نمی‌کرد- به حمایت نیاز داشتند. برای این منظور آن‌ها همیشه به قدرت‌های امپریالیستی، که فلسطین را در اشغال خود داشتند، چشم دوخته بودند. تازه این اول ماجرا بود. رهبران صهیونیست بارها به حاکمان امپریالیزم المان گوشزد می‌کردند که گسترش و شکوفایی صهیونیسم در فلسطین به نفع آن‌ها است.

در سال ۱۹۱۷ هنگامی که انگلیس سرزمین فلسطین را اشغال کرد، رهبران صهیونیست به بالفور وزیر امور خارجه انگلیس که از حزب محافظه‌کار بود، نامه نوشتند و به او توضیح دادند که منافع بریتانیای کبیر ایجاب می‌کند که صهیونیست‌ها در فلسطین حضور نیرومندی داشته باشند. در جریان جنگ دوم جهانی هنگامی که مشخص شد در منطقه خاورمیانه این ایالات متحده آمریکا است که قدرت اصلی امپریالیستی است، رهبران صهیونیست به واشینگتن روی آوردند.

صهیونیست‌ها "اهل بخیه" هستند. منطق صهیونیسم - تفکر جدائی یهودیان از توده مردم غیر یهودی- چه در روسیه و لهستان و چه در فلسطین، به وابستگی آن‌ها به امپریالیسم انجامید. نازیسم و قدرت‌گیری‌اش بسیار حائز اهمیت بود. حمایت بزرگ سرمایه‌داران المانی از هیتلر نه به دلیل ترس‌شان از یهودی‌ها، بلکه به‌واسطه وحشت‌شان از طبقه کارگر المان بود.

امر کلیدی برای سوسیالیست‌های انقلابی سازمان‌دهی طبقه کارگر علیه نازیسم بود. صهیونیست‌ها مخالف آن بودند. آن‌ها می‌گفتند: "یهودیان قربانیان هیتلر هستند"، و تلویحاً همه المانی‌ها را دشمن یهودیان می‌دانستند. هنگامی که در سال ۱۹۳۳ طبقه کارگر المان بدون درگیر شدن در یک مبارزه توده‌ای علیه هیتلر، شکست خورد، ایده صهیونیسم هم به‌طور وسیعی تقویت شد. هنگامی که وزنه جنبشی از مرز مشخصی فراتر رود تنها یک جنبش جدید با وزنه بسیار بیشتری می‌تواند جلوی آن را بگیرد و متوقفش سازد. حال که یهودیان نمی‌توانستند به المانی‌ها اعتماد کنند، آن‌ها ایجاد "یک کشور صهیونیستی قوی" را طبعاً تنها راه حل می‌دیدند.

در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل رسمیت پیدا کرد. این اعلام موجودیتش در پی و ماحصل یک کارزار تروریستی بود که منجر به بیرون راندن صدها هزار فلسطینی از خانه و کاشانه‌شان شده بود. با کشتار ۲۴۰ غیرنظامی فلسطینی در "دهکده دیر یاسین" بود که دولت اسرائیل متولد شد. مردان، زنان و کودکان را کشتند، بعضی‌ها را زنده زنده در چاه آب دهکده انداختند. من دیر یاسین را به خوبی می‌شناختم، فاصله زیادی با محل سکونت من نداشت.

از آن زمان تا حالا تنها اعراب نیستند که تاوان سیاست‌های اسرائیل را می‌پردازند. رژیم صهیونیستی در جست‌وجوی مداوم برای یافتن متحد، به تأمین کننده اصلی تجهیزات نظامی برای ارتجاعی‌ترین رژیم‌ها تبدیل شده است.

موشه دایان وزیر دفاع اسرائیل، در سال ۱۹۶۶ به مدت دو ماه در ویتنام جنوبی مشاور نظامی حکومت دست‌نشانده آمریکا در آن کشور بود. اسرائیل تأمین کننده تسلیحات جنگی بود برای دیکتاتوری نظامی پینوشه در چیلی، دولت نژادپرست بیان اسمیت در افریقای جنوبی و همه کشورهایائی که به دلیل عدم رعایت حقوق بشر از سوی دولت جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا فروش اسلحه به آن‌ها تحریم شده بود.

اسرائیل به ساواک پولیس امنیتی حکومت شاه ایران آموزش می‌داد. همچنین دانشمندان اسرائیلی برای رژیم نژادپرست افریقای جنوبی سلاح هسته‌ای می‌ساختند.

بعضی‌ها بر این باورند که ستم همواره به پیشرفت می‌انجامد. یهودی‌ها به طرز وحشیانه‌ای مورد ظلم و ستم واقع شدند اما این ستم تضمینی نشد که آن‌ها سیاست‌های مترقی و انقلابی اتخاذ کنند. به واقع ستمی که با ضعف و کمبود قدرت همراه باشد به ارتجاع می‌انجامد. هنگامی که هسته اصلی تفکر صهیونیسم جدائی و فاصله گرفتن از نیروهای مترقی و انقلابی روسی و همه نیروهای ضدامپریالیست در خاورمیانه بوده، سیر تحول آتی‌اش نباید چندان دشوار باشد. در حال حاضر اسرائیل آشکارا در لبنان با فالانژیست‌ها، که یک تشکیلات فاشیستی علنی است، همکاری می‌کند. این واقعیت اصلاً موجب تعجب من نمی‌شود. من به‌یاد می‌آورم که در دهه ۱۹۳۰ مناخیم بگین (نخست وزیر کنونی اسرائیل) سازمانی داشت به نام /بیرگون. اعضای این حزب همچون نازی‌ها سلام هیتلری می‌دادند و پیراهن قهوه‌ای رنگ بر تن می‌کردند.

در سال ۱۹۳۵ من می‌پنداشتم که صهیونیست‌ها نسبت به اعراب فقط تبعیض روا می‌دارند و هیچ‌گاه نمی‌توانستم فکرش را هم بکنم که روزی به کشتار غیرنظامیان دست خواهند زد. اما در دنیای بی‌رحم امروز که شکاف‌ها عمیق‌تر می‌شوند، شکاف جدائی‌طلبی یهودی‌ها هم به این صحنه‌های وحشتناکی که در لبنان شاهدشان هستیم، منجر شده است. این وحشی‌گری‌ها ناشی از منطق صهیونیسم هستند. از این می‌ترسم که صهیونیسم در آینده چهره کریه‌تری از چهره امروزی‌اش داشته باشد.

### راه حل طبقه کارگر

طبقه کارگر عرب تنها نیروئی است که می‌تواند در خاورمیانه جلو صهیونیسم بایستد، آن را متوقف سازد و پوزه امپریالیسم را به خاک بمالد. دولت‌های موجود عربی از چنین توانائی برخوردار نیستند. پادشاه عربستان سعودی به واسطه منافع نفتی‌اش کاملاً با آمریکا همکاری می‌کند.

رژیم اسد در سوریه هم فاسد است و هم بی‌ثبات و به خاطر کمک‌های مالی عربستان سعودی کاملاً به آن کشور وابسته است. این در حالی است که حکومت مصر با میلیون‌ها کارگر و دهقان تهیدست رو در رو است. میلیون‌ها کارگری که در زاغه‌ها زندگی می‌کنند و میلیون‌ها روستائی که به‌واسطهٔ عدم دسترسی به آب آشامیدنی و شرایط غیربهداشتی از بیماری‌های وحشتناک رنج می‌برند.

این دولت‌ها از پس هیچ چیزی بر نمی‌آیند چه رسد به نبرد علیه صهیونیسم و یا امپریالیسم. سازمان آزادی‌بخش فلسطین به لحاظ مالی به عربستان سعودی وابسته است و به لحاظ بقایش به سوریه. طبقهٔ کارگر مصر به اندازهٔ طبقهٔ کارگر روسیهٔ سال ۱۹۱۷ است. این کارگران قدرت آن را دارند که چهرهٔ خاورمیانه را تغییر دهند.

---

\* - این مقاله اولین بار در مجلهٔ "Socialist Worker"، شمارهٔ ۷۹۰، جولای ۱۹۸۲، لندن، منتشر شد. این ترجمه از روی متن مندرج در سایت اینترنتی

<http://www.marxists.org/archive/cliff/works/1982/04/isrviol.htm> انجام شده است.